

فضل تقدّم با کیست؟ صفی‌علی‌شاه اصفهانی یا عمّان سامانی

احمد امیری خراسانی* - فاطمه هدایتی**

چکیده

مثنوی گنجینه‌الاسرار، اثر ماندگار عمّان سامانی یکی از شاهکارهای ادب عرفانی در حوزه ادبیات عاشورایی است. این مثنوی گران‌سنگ، در بیش از ۸۰۰ بیت و در بحر رمل مسدّس محذوف با نگاهی عرفانی به حوادث کربلا به رشته نظم کشیده شده است که در این زمینه از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار شده است. از طرفی دیگر، مثنوی زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه اصفهانی نیز با همین درون‌مایه و در همین وزن در بیش از ۴۵۰۰ بیت، اندکی پیش از گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی سروده شده است. با توجه به تقدّم زمانی سرایش زبده‌الاسرار نسبت به گنجینه‌الاسرار و تقدّم ارزشمندی و ماندگاری گنجینه‌الاسرار بر همه آثار عرفانی عاشورایی خلق شده پیش و پس از خود؛ این مقاله کوشیده است تا با مقایسه نگاه عرفانی و اندیشه این دو شاعر هم روزگار به موضوع واحد، این نتیجه را اثبات نماید که عمّان سامانی در خلق اثر ماندگار و بی‌نظیر خویش تحت تأثیر و تقلید زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه بوده است و در بیان هر یک از شخصیت‌های عاشورایی، کلیت مفهوم را از صفی‌علی‌شاه وام گرفته و با زبانی تازه‌تر آن را پروراند و در نهایت ایجاز و در قالب واژگانی که رنگ و بوی مرثیه دارند، آن را بازگفته است. هم‌چنین این مقاله این نکته را با آوردن شواهد نشان می‌دهد که عمّان سامانی ضمن روایت هر شخصیت، عیناً به نقل موضوع، بیت، یا اندیشه‌های عرفانی مطرح شده در زبده‌الاسرار پرداخته از اشعار و اندیشه صفی‌علی‌شاه، هم در لفظ و هم در معنی بهره فراوان جسته است.

واژه‌های کلیدی

عمّان سامانی، صفی‌علی‌شاه اصفهانی، تأثیرپذیری، زبان عرفانی، زبده‌الاسرار، گنجینه‌الاسرار.

مقدمه

صفی‌علی‌شاه اصفهانی در منظومه‌ای با نام زبده‌الاسرار، در حجمی بیش از چهار هزار بیت؛ با نگاهی عرفانی به عاشورا،

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه باهنر کرمان Amiri@mail.uk.ac.ir

** کارشناسی ارشد ادبیات مقاومت SeniorManager_fh@yahoo.com

شهادی آن را سالکان راه حق می‌داند. او با استفاده از مضامین و اصطلاحات عرفانی در ابیاتی طولانی به بیان اسرار سلوک الی‌الله می‌پردازد و در آن علاوه بر آوردن شاهد مثال از عرفای نامی، اصحاب عاشورا را به عنوان سالکان حقیقی راه حق معرفی می‌کند. شاگرد او، عمّان سامانی نیز؛ گنجینه‌الاسرار خود را با همان موضوع، در ۸۰۰ بیت به تصویر می‌کشد. مضامین ناب، برداشت‌های خاص و تک بیت‌های زیبای صفی‌علی‌شاه اصفهانی را در سراسر گنجیه عمّان می‌توان مشاهده کرد. هم‌روزگاری، هم‌مکتبی و هم‌نشینی این دو شاعر از جمله عواملی است که زمینه‌های تقلید و تأثیرپذیری عمّان از صفی‌علی‌شاه را فراهم آورده است تا آنجا که اندیشه‌های خاص و دریافت‌های عرفانی او از عاشورا در شعر عمّان به انسجام، هماهنگی و درخشش می‌رسد. این مقاله که به شیوه کتابخانه‌ای با تحقیق در زندگی نامه و اثر دو شاعر صورت گرفته سعی در بیان موارد این تأثیرپذیری دارد. نمونه‌های تقلید عمّان از صفی‌علی‌شاه بسیار زیاد است؛ اما به فراخور گنجایش مقاله به ذکر برخی موارد بسنده می‌شود. گفتنی است شباهت بین این دو مثنوی را باید از نوع تقلید و تکرار دانست و منظر بینامتنیت مورد نظر نویسندگان مقاله نبوده است.

۱- عمّان سامانی

در لغت‌نامه دهخدا ذیل نام عمّان سامانی آمده است: «میرزا نورالله بن میرزا عبدالله بن عبدالوهاب چهارم‌محالی اصفهانی ملقب به تاج‌الشعرا و مشهور به عمّان سامانی، وی از اهالی قریه سامان است که آن، از قرای چهارم‌حال خاک بختیاری می‌باشد» (لغت‌نامه دهخدا ذیل واژه).

«نورالله عمّان سامانی ۱۹ ذیحجه ۱۲۵۹ در سامان، شهرستانی سرحد بین لنجان و چهارم‌حال بختیاری متولد شد. خاندان نورالله بن عبدالوهاب بن ملامحمد مهدی عبدالله، معروف به عمّان سامانی به دیانت و مذهب و فضل و احسان و نیکوکاری و دلبستگی وافر به شعر و شاعری شهرت داشتند» (بدرالدین، ۱۳۸۲: ۶۹) در دایرة‌المعارف تشیع آمده است: «اگرچه پدر و عمو و جدش از شعرای سرشناس عهد ناصری بودند و همگی در ادب و عرفان دستی داشته‌اند؛ ولی اشتها هیچ‌یک به عمّان نمی‌رسد» (سیدجوادی، ۱۳۸۶: ۴۷۶).

«جدّ عمّان، عبدالوهاب مستجاب‌الدّعوه، مشهور به قطره (۱۲۷۰-۱۱۸۹) از جمله مشاهیر چهارم‌حال بختیاری بود که به داشتن دم مسیحایی و استجابت سریع دعا شهرت داشت. عبدالوهاب در روزگار جوانی برای تحصیل علوم و معارف اسلامی شیعی به اصفهان که مرکز علمی شناخته شده آن روزگار بود، آمد و در حوزه‌های متعدد تلمذ نمود... و عاقبت در نائین به محضر حاج میرزا محمدحسن کوزه‌کنانی، خلیفه و جانشین حاج میرزا عبدالوهاب نائینی که از مشاهیر و نوابغ و عرفای عصر خویش به شمار می‌رفت، رسید» (بدرالدین، ۱۳۸۲: ۷۴).

سال‌ها بعد «نوه میرزا عبدالوهاب؛ یعنی نورالله عمّان سامانی که قرآن و سایر معارف اعتقادی اسلامی را به طریق علمای امامیه نزد جدّ بزرگوار خود میرزا عبدالوهاب فرا گرفته بود؛ بنا بر وصیت او عازم حوزه علمی اصفهان شد تا آموخته‌های پراکنده خویش را نزد اساتید دارالعلم اصفهان تکمیل نماید» (بدرالدین، ۱۳۸۲: ۸۵). شایان نیز در کتاب خود اشاره کرده است: «تحصیلات وی ابتدا در مکتب‌خانه‌های محلی بوده و سپس به مدرسه نیماورد و صدر اصفهان به تحصیل مشغول و به تکمیل معلومات می‌پردازد (شایان، ۱۳۷۸: ۸۰۴).

تنفس در فضای خانواده‌ای روحانی، عارف مسلک و شاعر و تلمذ در محضر عالمانی چون رضا نائینی، در

ضمیر روشن او، زمینه شکفتن اثری گران سنگ به نام گنجینه الاسرار را فراهم آورد که به جرأت می توان گفت، تاکنون اثری هم سنگ گنجینه الاسرار در خلق تصاویر عرفانی از عاشورا سروده نشده است.

نکته حائز اهمیت این است که در همان روزگار و چند سالی پیش از سرودن گنجینه الاسرار عمّان سامانی، شاعری صوفی مسلک از فرقه نعمت اللّهی به نام میرزا حسن صفی علی شاه در کتاب «زبد الاسرار» خویش به بیان رموز عرفانی عاشورا و تطبیق آن با سلوک الی الله پرداخته است. در شرح احوال صفی علی شاه آمده است: «حاج میرزا محمد اصفهانی، ملقب به صفی علی شاه، عارف مشهور و مؤسس سلسله صفی علی شاهی و قطب سلسله نعمت اللّهی و از فضلا و علمای متصوّفه تهران بود. وی در سوم شعبان ۱۲۵۱ در اصفهان متولد شد و پس از آموختن مبادی علوم از بیست سالگی به شیراز، کرمان، یزد، مشهد و سپس هند و حجاز مسافرت هایی کرد و بالاخره به تهران آمد و در آنجا اقامت گزید، بعدها یکی از خواص مریدان او، قطعه زمینی را در محله شاه آباد به وی تقدیم نمود و او در آنجا خانقاهی وسیع بنا نهاد و مدت ۸ سال در آنجا به سر برد و پس از ۶۵ سال در روز چهارشنبه ۲۴ ذی القعدة سال ۱۳۱۶ هجری وفات یافت و در خانقاه خویش مدفون گردید. وی مثنوی زبد الاسرار را که در بیان اسرار شهادت و تطبیق با سلوک الی الله سروده شده و هم چنین دربرگیرنده رموز عرفانی و شهادت شهیدان راه حق و حقیقت به نظم کشیده شده، در سفر هندوستان سروده است» (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۹۷۹).

عمّان سامانی در خانقاه صوفیان نعمت اللّهی مدتی تحت تعلیم صفی علی شاه بوده است. «عمّان سامانی که پدر و نیا و عمویش همگی شاعر بودند، مشرب عارفانه داشت و در طریقت از مریدان میرمحمد هادی پاقلعه ای از اقطاب سلسله نعمت اللّهی بود» (حقیقت، ۱۳۸۶: ۹۶۱). در کتاب شناخت سرزمین چهارمحال آمده است: «به لحاظ اینکه پدرش دست ارادت به میرمحمد هادی اصفهانی ملقب به هادی علی پاقلعه ای داده بود؛ به حضور طایفه ای از صوفیان نعمت اللّهی کشیده شد.

این طایفه از صوفیان که عمّان سامانی به حضورشان رسیده و در مجالسشان شرکت می کرد؛ همان جماعتی بودند که صفی علی شاه یکی از اقطاب آن به حساب می آمد «چنانچه بعدها با فوت اول فرد آنان حاج زین العابدین شیرازی (رحمت علی شاه) میان حاج آقا محمد معروف به منور علی شاه و حاج آقا محمد کاظم اصفهانی معروف به سعادت علی شاه و حاج آقا محمد حسن اصفهانی (صفی علی شاه) بر سر ریاست فرقه نعمت اللّهی نزاع در گرفت» (بدرالدین، ۱۳۸۲: ۹۳). «در همین روزها که سه نفر مذکور هر کدام مدعی بودند که دیگران باید از آنها تبعیت کنند و چون تمکین یکدیگر نمی کردند، بر سر ریاست فرقه نزاع داشتند. هر کدام نغمه ای ساز کرده بودند و طبل جدایی را به صدا در آورده بودند، عمّان در عنفوان جوانی راه را از صوفیان نعمت اللّهی جدا کرد» (همان، ۱۳۸۲: ۹۴). وی پس از جدا شدن از خانقاه و صوفیانش، به محضر حاج آقارضا نائینی رسید «مرغ دلش صید او گشت و تا آخرین روز حیات، تحت تعلیم معنوی آن رادمرد علم و فضیلت، دور از جنجال های فرقه ای صوفیان طی طریق نمود» (همان، ۱۳۸۲: ۹۲).

کافی در شرح منظومه ظهر می نویسد: «مثنوی گنجینه الاسرار اثر ماندگار عمّان سامانی در شعر عاشورایی است که با برداشت های ناب عرفانی همراه شده است و در این راه از دو استاد مقدم خود؛ یعنی نیر تبریزی و صفی علی شاه پیشی گرفته اگرچه فاصله زمانی ایشان با یکدیگر بسیار اندک است» (کافی، ۱۳۸۵: ۳۱۱).

در گلچینی از گلشن رضوان می خوانیم «گنجینه الاسرار از اوست که به شیوه زبد الاسرار صفی علی شاه در ذکر واقعه کربلا سروده است» (فتحی، ۱۳۸۲: ۳).

موارد مطرح شده در ارتباط با تقلید و تأثیرپذیری عمّان سامانی از صفی‌علی‌شاه اصفهانی، محدود به همین‌گونه جملات است که در موارد دیگر نیز اشاره‌وار تکرار شده است. این مقاله کوششی است در جهت بیان موارد این تأثیرپذیری و مقایسه مثنوی این دو شاعر که از جنبه‌های مختلف بدان پرداخته شده است.

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون در زمینه چگونگی تأثیرپذیری عمّان سامانی از صفی‌علی‌شاه در خلق تصاویر عرفانی عاشورایی، تحقیق مستقلی انجام نگرفته است. در تمام مواردی که شناسایی شد، تنها به ذکر این نکته بسنده شده است که عمّان سامانی، گنجینه‌الاسرار را به سبک و شیوه زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه سروده است.

از جمله شهید مطهری در حماسه حسینی می‌گوید: «برداشت عمّان سامانی یا صفی‌علی‌شاه از این نهضت، برداشت‌های عرفانی، عشق الهی، محبت الهی و پاکبازی در راه حق است» (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۴۵).

در مقدمه کتاب گنجینه‌الاسرار از بدرالدین نیز می‌خوانیم: «هرچند گنجینه‌الاسرار به سبک و روش زبده‌الاسرار مرحوم صفی‌علی‌شاه تدوین گردیده؛ ولی باید اعتراف کرد که گوی سبقت را در دلربایی و جلوه‌گری از او ربوده است» (بدرالدین، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

در فرهنگ شاعران زبان پارسی اشاره شده است که «عمده شهرت عمّان، به منظومه گنجینه‌الاسرار اوست که به شیوه زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه در ذکر واقعه کربلا سروده است» (حقیقت، ۱۳۸۶: ۸۶/۱).

در دایرةالمعارف تشیع هم به ذکر این نکته بسنده شده است که «مهم‌ترین اثر عمّان سامانی گنجینه‌الاسرار اوست که به سبک و شیوه و وزن زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه ساخته و پرداخته شده است و انصافاً از شاهکارهای ادب شیعی به شمار می‌رود (سید جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱/۴۷۶).

«مثنوی گنجینه‌الاسرار اثر ماندگار عمّان سامانی در شعر عاشورایی است که با برداشت‌های ناب عرفانی همراه شده است و در این راه از دو استاد مقلد خود؛ یعنی نیر تبریزی و صفی‌علی‌شاه پیشی گرفته اگرچه فاصله زمانی ایشان با یکدیگر بسیار اندک است» (کافی، ۱۳۸۵: ۳۱۱).

در گلچینی از گلشن رضوان می‌خوانیم «گنجینه‌الاسرار از اوست که به شیوه زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه در ذکر واقعه کربلا سروده است» (فتحی، ۱۳۸۲: ۳).

موارد مطرح شده درباره تقلید و تأثیرپذیری عمّان سامانی از صفی‌علی‌شاه اصفهانی، محدود به همین‌گونه جملات است که در موارد دیگر نیز اشاره‌وار تکرار شده است.

این مقاله کوششی است، در جهت بیان موارد این تأثیرپذیری و مقایسه مثنوی این دو شاعر که از جنبه‌های مختلف بدان پرداخته شده است.

۳- بحث و بررسی

برای بررسی و معرفی مشابهت‌ها و مابینت‌های دو اثر مذکور و پی‌گیری روند تأثیرپذیری عمّان سامانی از زبده‌الاسرار،

باختصار در سه حوزه ساختار زبانی، زیبایی شناسی و مضمون و محتوی به بررسی دو اثر و مقایسه زاویه نگاه دو شاعر می پردازیم.

۳-۱- ساختار زبانی

انعکاس اندیشه مشابه دو شاعر در دو زبان متفاوت، منجر به ایجاد دو اثر شده است که یکی شاهکار ادبی است و بر سر زبان‌ها و دیگری گمنام و در حاشیه. تفاوت‌های زبانی و بیانی دو مثنوی، علی‌رغم داشتن درون‌مایه مشترک و تقلیدی جالب توجه است که به موارد محدودی از آن اشاره می‌شود. زبان عرفانی دو شاعر در نوع خود اولین و بی‌نظیر است؛ اما تفاوت اساسی که دو اثر را از هم متمایز می‌کند، تفاوت در انتخاب و گزینش واژه‌هاست. صفی علی شاه، مجموعه‌ای از اصطلاحات و واژگان عارفانه و صوفیانه دارد. این واژگان کاملاً تخصصی‌اند و قابل فهم برای عموم نیست. عباراتی چون سرّ وحدت، سرّ وجود، گنج وحدت، پیر طریقت، امداد پیر، نردبان سلوک و... که نمونه‌های آن بسیار فراوان است و محتوای اثر را از دسترس فهم عموم خارج می‌کند. شاید بتوان گفت، ماجرای امام حسین و یارانش در زبده الاسرار ابزاری است، برای شرح مقامات سلوک و بیان رازهای عرفانی طی طریق حق؛ اما این امر در گنجینه الاسرار عثمان برعکس است. عثمان واژه‌ها را ابزاری می‌داند، برای شرح مقامات عرفانی اصحاب عاشورا. واژه‌ها در اثر عثمان سامانی بار قابل فهم‌تر و زیباتری از معانی عرفانی را بر دوش می‌کشند، درحالی که زبده الاسرار بیشتر بازی با الفاظ است. استفاده از واژگان سؤالی، شگرد دیگری است که صفی علی شاه از آن بهره برده و عثمان نیز آن را تقلید کرده است؛ اما شیوه کاربرد پرسش در این دو اثر آنها را از هم متمایز کرده است. صفی علی شاه اصفهانی برای اینکه حیرت خود را از گفته‌های خود بیان کند می‌گوید:

زین پریشان گفت‌ها در حیرتم کز چه و با کیست روی صحبتم
(صفی علی شاه اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۷)

تمام واژگان این بیت ساده‌اند و آهنگ معنایی متعارف و قابل فهمی را ایجاد کرده‌اند: از گفته‌های پریشان خود در حیرتم که برای چه این سخن‌ها را می‌گویم و روی صحبت من با کیست؟ اما عثمان سامانی همین اندیشه را در قالب متفاوتی از واژگان می‌ریزد و آهنگی تازه ایجاد می‌کند:

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن
این که گوید از لب من راز کیست بنگرید این صاحب آواز کیست؟
(عثمان سامانی، ۱۳۷۹: ۲۳۳)

استفاده از هجای بلند «الف» و «ای» و تکرار «ن» آهنگی ایجاد کرده است که در درون مخاطب طنین می‌اندازد. واژگانی که افاده پرسش می‌کنند، در چند بیت متوالی تکرار می‌شوند و با ایجاد حالت تعلیق برای یافتن پاسخ در مخاطب بر جاذبه اثر می‌افزایند. علاوه بر آن، عثمان این سخنان را به سخن‌گوی ناشناخته درون خود نسبت می‌دهد و با استفاده از همین شگردهای بیانی، حالت رازوار آن را تا یافتن سخن‌گوی درون، توسط مخاطب ادامه می‌دهد. در مجموع زبان عرفانی عثمان تازه‌تر و روان‌تر از زبان خشک و منطوق‌وار صفی علی شاه است.

۳-۲- زیبایی شناسی

سخن در ابعاد زیبایی‌های صوری و معنوی دو اثر، مجالی مستقل می‌طلبد؛ اما برای نمونه باید گفت هر چه جنبه‌های

زیبایی معنوی و محتوایی اندیشه‌ای بیشتر باشد؛ پای زیبایی‌های صوری را به اثر بیشتر می‌گشاید. پیوندی که شاعر در تخیل خویش بین مسائل عرفانی و عاشورایی برقرار می‌کند، برای به تصویر درآمدن و انتقال یافتن به ذهن مخاطب بر حسب هنرمندی و استعداد و خلاقیت ادبی شاعر، تشبیه و استعاره و ایجاز را به وادی سخن می‌کشاند و بر موسیقی درونی کلام، اثر می‌گذارد. زیباترین نمونه استعاره را در آغاز مثنوی گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی می‌توان مشاهده کرد. استعاره‌های عمّان چیزی فراتر از ادعای همانندی است و پیچیدگی و زیبایی آن به حدی است که یافتن مشبّه در لابه لای توصیفات پی در پی گم می‌شود تا زمانی که خود او پرده از راز یکایک آنها برمی‌دارد. «استعاره بزرگترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطه زبان هنری است و دیگر از آن پیشتر نمی‌توان رفت. استعاره کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلام است» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۵۶). عمّان سامانی در جریان خلقت کائنات و نوشیدن جام بلا توسط امام حسین می‌گوید:

ساقی با ساغری چون آفتاب آمد و عشق اندر آن ساغر شراب
پس ندا داد او نه پنهان برملا کالصلای باده خواران، الصّلا...
(همان، ۲۴۰)

عمّان در پرده‌های گوناگون، با بیانی استعاری، به توصیف حالات خاصّان درگاه خدا در برخورد با نوشیدن «جام بلا» می‌پردازد تا می‌رسد به امام حسین علیه السلام. تشبیهات گوناگون نیز در مثنوی عمّان به چشم می‌خورد که علاوه بر افزودن زیبایی ابیات و توصیفات او، ذهن مخاطب را به درک دریافت‌های عرفانی نیز؛ نزدیک می‌کنند. در کتاب ترجمان البلاغه آمده است «تشبیه بر چند گونه است یکی آن است که چیزی را به چیزی مانده کنند به صورت و هیأت یا چیزی را به چیزی مانده کنند، به صفتی از صفت‌ها (الرادویانی، ۱۳۶۲: ۴۴). برای مثال، عمّان از زبان امام حسین خطاب به حضرت زینب می‌گوید:

کای عنان گیر من آیا زینبی یا که آه دردمندان در شبی؟
(همان، ۳۳۰)

و یا مواردی چون صندوق حقیقت، شراب عشق، پیر می‌خواران و... اما در مثنوی صفی‌علی‌شاه نسبت به چهار هزار بیت سروده شده، از تشبیه و استعاره اثر کمتری به چشم می‌خورد و شاید زیباترین و احساسی‌ترین بیت در وصف حضرت زینب، این بیت باشد:

بر تو گرید دیده گل بی حساب بهر بیهوشان روا باشد گلاب
(صفی‌علی‌شاه اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۳۵)

تشبیهات دیگر از جمله تشبیه راه شام به نردبان عشق و تشبیه علی اصغر به گوهری یک‌دانه از مواردی است که در شعر صفی‌علی‌شاه به کار رفته؛ اما عمّان آنها را با زبانی هنری‌تر به کار گرفته است.

از دیگر موارد برتری هنری گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی بر زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه این است که عمّان در گنجینه ضمن رفتن به وادی هر کدام از سالکان عاشورا، وحدت موضوع را در محور عمودی اثر حفظ کرده است و ضمن تداعی‌های ذهنی که حول محور اصلی است، دایره‌وار به اصل موضوع برمی‌گردد؛ اما صفی‌علی‌شاه در کثرت موضوعاتی که پرده به پرده نقل می‌کند؛ به لفظ بازی می‌افتد و سررشته هر کدام ناتمام از دستش رها می‌شود. نمونه‌های

ایجاز سخن را در جریان نقل ماجرای حضرت زینب در گنجینه عمّان و اطناب آن را در نقل همین ماجرا در زبده‌الاسرار می‌توان مشاهده کرد.

۳-۳- مضمون و محتوا

مضمون و محتوای دو اثر، عرفان در ساحت عاشورا و تطبیق احوال شاه شهیدان و یارانش با مراحل سیر و سلوک و پیوند آن با مسائل عرفانی است. با این تفاوت که عمّان سامانی به ذکر احوال یاران خاص امام به عنوان سالکان طریقت بسنده کرده است؛ اما صفی‌علی‌شاه از جنید و بایزید و دیگران و مسائل متفرقه عرفانی چون وحدت و کثرت و قبض و بسط و نقل ماجراهایی که حوادث و شخصیت‌های آنها برای مخاطب نامعلوم است، بهره فراوان برده است.

۴- زبان عرفانی دو مثنوی

عرفان و ارتباط خاص مخلوق با خالق، از گذشته‌های دور تاریخ بشر، بستری مناسب برای رشد و تعالی انسان بوده است. در تمامی مکتب‌های فکری عرفا و متصوفه همه به نوعی درصدد کشف مسائلی بودند که موجب اتصال زمینیان و آسمانیان است و به دلیل همین رازگونه و منحصر به فرد بودن این ارتباط زبانی که برای ایجاد آن شکل گرفته نیز با زبان‌های دیگر بسیار متفاوت است به گونه‌ای که «در بیشتر آثار صوفیه و عرفای نامی که تا امروز در دسترس ما قرار گرفته است، همه به نوعی عنوان کرده‌اند که زبان عارفان و اهل تصوف به گونه‌ای است که با زبان‌های دیگر تفاوت دارد و خصوصیت ساختاری این زبان آن است که فقط اهل این راز می‌توانند محتوای کلام آنها را دریابند به همین دلیل، اکثریت قریب به اتفاق آنان این زبان را زبان خاص خوانده‌اند و فهم آن را برای خواص تلقی کرده‌اند نه عوام. (ضرابیها، ۱۳۸۴: ۱). در جای دیگر اشاره شده است: «زبان عرفانی در واقع زبانی نامنسجم و بی‌بندوبار نیست؛ بلکه زبانی است در مرحله رمز و به همین سبب است که جنبه باطنی دارد؛ زیرا رمز تنها با کسی می‌تواند سخن بگوید که بتواند آن را بگشاید» (نویا، ۱۳۷۳: ۲۰).

«در یک اثر عرفانی که عارف از دریافت‌های درونی خویش به رشته تحریر درآورده یک گوهر نیافتنی وجود دارد که هرگز به طور کامل آشکار نمی‌شود» (ضرابیها، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

این دریافت عرفانی و درونی همان حالتی است که: «... برترین و اصیلان به این حالت همانا عاشقان عارف از اصحاب مقامات هستند که پوشش‌های کالبد خاکی را بدریده و شکسته‌اند و از آن متوجه به عالم قدس گشته‌اند و به مشاهداتی رسیده‌اند که زبان بشر از بیان آن ناتوان است» (رزمجو، ۱۳۷۵: ۲۰۸).

البته باید یادآور شد که این تعاریف و تعبیر در مقام زبان عرفانی کسانی است که خود در لحظات ناب عرفانی به کشف و شهود رسیده‌اند و از طریق زبان قصد انتقال حالات قدسی و تجربیات معنوی درونی خویش را دارند. اما شاعرانی که به قصد انتقال مفاهیم عاشورا قلم به دست گرفته‌اند، باید از دو پلکان موازی صعود کنند و هنر انتقال به ذائقه دیگران را از دو جهت وجهه همّت خود قرار دهند. آنها از یک سو با مسأله دریافت عمیق مفاهیم قدسی عاشورا «در درون خود» مواجه هستند و از یک سو با انتقال این مفاهیم عرفانی و قدسی در زبان و قالب واژگان به دیگران. ما در این آثار با دو نوع احساس عرفانی مواجه هستیم. یکی دریافت شاعر از رابطه قدسی و معنوی امام حسین (ع) با خداوند است که در اوج قلّه عرفان اسلامی قرار دارد و دیگر؛ معرفت، شناخت، و ارتباط شاعر با امام و جریان جاری

در واقعه اوست که این امر مستلزم ارتباط و شناخت عارفانه شاعر از حرکت امام، ارتباط او با خدا و ماجرای کربلاست: «بر این اساس زبان عرفانی از ادراکات و دریافت‌های باطنی که در ارتباط با عواطف دینی هستند نشأت می‌گیرد» (ضرابیها، ۱۳۸۴: ۱۸۲).

این دریافت‌های باطنی، همان چیزی است که در دو مثنوی زبده‌الاسرار و گنجینه‌الاسرار با آن مواجه‌ایم و شاعران هر دو اثر قصد انتقال آن را به مخاطب دارند. اگر از این چشم‌انداز به دو اثر عرفانی عاشورایی نگاهی بیندازیم و راز ماندگاری گنجینه‌الاسرار را که گل سرسبد سرایش‌های عرفانی عاشورایی است، جستجو کنیم؛ مقایسه این دو اثر چند نکته را فریاد می‌آورد:

۱- ذهن و زبان صفی‌علی‌شاه اصفهانی پر است از آنچه او در خانقاه صوفیان نعمت‌اللّٰهی آموخته و با اصطلاحات عارفانه درآمیخته. زبده‌الاسرار منظومه‌ای است که لباس اطلاعات و اصطلاحات صوفیانه را بر تن واقعه عاشورا می‌پوشاند و ضمن بیان درس‌وار و پراکنده مراحل سیر و سلوک، از امام حسین (ع) و اصحاب و یاران امام شاهد مثال می‌آورد. ابیات بسیار طولانی و دست و پا زدن الفاظ در دریای معانی که گاه منجر به از دست رفتن سررشته سخن می‌شود، زبان خشک و معانی قاعده‌مند در چهارچوب تعاریف علمی صوفیانه از ویژگی‌هایی است که شعر صفی‌علی‌شاه را در اطلاعات و دانسته‌های علمی و ذهنی او شناور کرده است.

۲- گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی، کشف لحظه‌های نابی است که دریافت‌های محض بدون واسطه را انتقال می‌دهد. عمّان به دنبال انتقال اطلاعات و آموخته‌های ذهنی و علمی خویش به مخاطب نیست و به زعم خودش، عقل و دل او، مست شراب عشقی است که لازمه سخن گفتن از سر حلقه‌ی مستان است. این مستی و بی‌خبری در زبان او نیز هست:

مست گردهم رشته ای آرم به دست قصّه مستان که گوید غیر مست
(عمان سامانی، ۱۳۷۹: ۲۷۵)

عمّان سامانی در سراسر گنجینه‌الاسرار، یادآور می‌شود که زبانش از «لفظ بازی» تهی است و بازی با معانی نیز نیست. رهایی او از دانستگی‌های ذهنی، او را به دریافت باطنی و اشراق واژه‌ها رسانده است. او از این «ندانستگی»، تعبیر به مستی می‌کند و در این «مستی»، به کشف رازهایی می‌رسد که در نهایت ایجاز و اختصار، کامل‌ترین مفاهیم قدسی را از زبان صاحب اصلی واقعه به مخاطب منتقل می‌کند، راز عمّان، همان عشق و معرفت است که با مستی و بی‌خبری از همه چیز و همه‌جا بیان می‌شود. «عشق و ادراک، آن زمانی تحقّق می‌یابد که رهایی کامل از خود وجود داشته باشد رسیدن به مرحله عشق در ندانستگی امکان‌پذیر است نه در جستجوی ذهنی، بر همین سیاق است که می‌توانیم بگوییم، دریافت‌های باطنی از جمله کشف و اشراق‌های درونی، هنگامی تحقّق می‌یابند که از دانستگی‌های ذهنی رها شوند (ضرابیها، ۱۳۸۴: ۱۸).

اعتراف عمّان سامانی به «مستی دل» برای بازگو کردن حال «مستان عشق» و آوای پر از طنین و پرسشگر او در آغاز مثنوی گنجینه‌الاسرار دلیل روشنی بر این رهایی از خویش و پر شدن از معشوق است:

کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن
این که گوید از لب من راز کیست بنگرید این صاحب آواز کیست
در من این سان خودنمایی می‌کند ادعای آشنایی می‌کند

کیست این گویا و شنوا در تنم باورم یارب نیاید کاین منم
(عمان سامانی، ۱۳۷۹: ۲۳۳)

به طور خلاصه درباره زبان شعری عمّان سامانی می توان گفت که بافت یکدست، اتحاد معنا، مفاهیم زنجیری بهم پیوسته که با ضرباهنگی یکنواخت و مطمئن در لفظ و معنا بر جان خواننده تأثیری شگرف ایجاد می کند، تکمیل معنا در نهایت ایجاز و اختصار ابیات، عدم از هم گسیختگی ذهن و زبان، قوّت ابیات پایانی در تکمیل معنا در همه قسمت ها، استفاده از صنایع جناس، تشبیه و استعاره برای انتقال مفاهیم عرفانی، تصویر سازی بدیع از مفاهیم غیرانتقال معنوی به وسیله زبان، از شگردهایی است که زبان شعری عمّان را به دریافت های قدسی و عرفانی از عاشورا و انتقال آن به مخاطب نزدیک کرده است.

۵- موارد تقلید عمّان سامانی از صفی علی شاه

کشف لحظاتی ناب در «زبدۃ الاسرار» صفی علی شاه هست که اگرچه به نام خودش برسر زبانها نیست؛ اما در «گنجینه الاسرار» عمّان سامانی با درخششی ویژه ماندگار شده است. مقایسه نگاه دو شاعر و سیر تأثیر پذیری عمّان سامانی از صفی علی شاه اصفهانی در بیان دریافت های عرفانی از حادثه عاشورا در ۷ لوح قابل ترسیم است که به تماشایشان می نشینیم. عنوان لوح بر این اساس انتخاب شده است که عمّان سامانی از نگارخانه اندیشه و زبان صفی علی شاه، تصاویری زیبا را وام گرفته و در زبان و بیان خود با شیوه ای نو و ابتکاری به نمایش گذاشته است. در هر لوح ابتدا ضمن توضیحاتی اشعار مشابه نقل و سپس موارد تقلید عمّان از صفی علی شاه از لحاظ صورت و معنا بازگو خواهد شد.

۵-۱- لوح اول (آغاز کلام)

پیش از این مطرح شد که عمّان سامانی نیروی پنهان در زبان خویش را متعلق به کسی دیگر می داند که از زبان او به گفتن «راز» پرداخته است و عمّان برای بیان حیرت و شعف درونی خود و برای تأکید، از شیوه پرسش و پاسخ استفاده کرده بود. قوّت و شهرت این ابیات بدان پایه است که کمتر کسی گمان می برد، جز در گنجینه الاسرار ردّپایی از آن بتوان جستجو کرد؛ اما باید دانست که صفی علی شاه اصفهانی در مثنوی زبدۃ الاسرار، ابیات بلندی دارد که «استاد عشق» را در زبان خود پنهان می بیند و از همین نیروی نهانی که به او تلقین سخن گفتن می کند تعبیر به «پیر» می کند.
نمونه ابیات دو شاعر

صفی علی شاه	عمّان سامانی
۱- زین پریشان گفت ها در حیرتم کز چه و با کیست روی صحبتیم (زبدۃ الاسرار، ص ۶۷)	۱- کیست این پنهان مرا در جان و تن کز زبان من همی گوید سخن (گنجینه الاسرار ص ۲۳۳)
۲- یافتم گفتار خود را کز کجاست هم مخاطب هم مخاطب پیر ماست (همان، ۶۷)	۲- این منم یارب بدین گفتار نغز یا که من چون پوستم، گوینده مغز (همان، ۲۳۴)

<p>۳- شوخ شیرین مشرب من کیستی؟ ای سخن گو از لب من کیستی این که گوید از لب من راز کیست بشنوید این صاحب آواز کیست (همان، ۲۷۱)</p>	<p>۳- در زبان من بیان او نهان کیستم من هم زبان و هم بیان (همان، ۶۷)</p>
<p>۴- این منم یارب چنین دستان سرا یاد گر کس می‌کند تلقین مرا (همان، ۲۷۱)</p>	<p>۴- بنده که بود تا زبان داری کند بر زبانم حق سخن جاری کند (همان، ۶۹)</p>
<p>۵- وه که عشق از دانشم بیگانه کرد مستی این دل مرا دیوانه کرد (همان، ۲۶۷)</p>	<p>۵- طره آن دلبر دیوانه گُش از سرم بر بود یکجا عقل و هش (همان، ۶۹)</p>
<p>۶- وه که در دریای خون افتاده‌ام با تو چون گویم که چون افتاده‌ام (همان، ۲۶۷)</p>	<p>۶- بست بر زنجیر سودا محکم داد سر زان پس به صحرای غم (همان، ۶۸)</p>

شبهات صوری و معنایی

در این ابیات، عمّان سامانی به تقلید از صفی‌علی‌شاه «من پنهان در تن» خویش و نیروی پنهان در زبان خود را در قالب «پرسش» و با تکرار مضامین، همسان معرفی می‌کند:

صفی‌علی‌شاه: از چه و با کیست روی صحبتم؟

عمّان سامانی: کیست این پنهان مرا در جان و تن؟

صفی‌علی‌شاه: کیستم من هم زبان و هم بیان

عمّان سامانی: ای سخن گو از لب من کیستی؟ (صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۲: ۶۷)

در تصویری دیگر، دو شاعر پاسخی مشابه برای سؤال خویش می‌یابند. عمّان سامانی پاسخ را پرسش‌وار تکرار می‌کند:

این منم یارب بدین گفتار نغز

یا که من چون پوستم گوینده مغز؟

این منم یارب چنین دستان سرا

یا دگر کس می‌کند تلقین مرا؟
(همان، ۲۳۴)

و صفی‌علی‌شاه: پیش از این، گوینده را معرفی کرده و همین سوال را پاسخ قطعی داده:

یافتم گفتار خود را کز کجاست

هم مخاطب هم مخاطب پیر ماست
(صفی‌علی‌شاه اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۷)

اندیشه دیگری که مورد تقلید عمّان قرار گرفته، زایل شدن عقل در اثر ظهور جلوه عشق است که طره آن دلبر، عقل و هوش را از سر صفی می‌برد و همین عشق و مستی دل، عمّان را از دانش بیگانه می‌کند. تصویر دیگری که در این ابیات تکرار شده است، گستره حیرت‌انگیز مصیبت امام و اندوه و شگفتی حاصل از آن در درون شاعر است که صفی

از آن به «صحرای غم» و عثمان به «دریای خون» تعبیر می‌کند که هر دو، خود را در آن سرگردان و عاشق می‌یابند.

۵-۲- لوح دوم (حدیث کنت کنزاً مخفياً...)

صفی علی‌شاه اصفهانی و عثمان سامانی، هر دو در طلیعۀ کلام، حدیث «کنت کنزاً مخفياً فاحبیتُ آن‌ا عرف» را باب ورود به وادی سخن خویش انتخاب می‌کنند، اندیشه و عقیده صفی علی‌شاه در مورد این حدیث و ذکر مصادیق آن محدود به آغاز سخن نیست و تا پایان مثنوی ادامه می‌یابد. صفی علی‌شاه در جای جای زبده‌الاسرار و به اقتضای سخن از زوایای گوناگون به حدیث مذکور می‌پردازد و معانی و مصادیق آن را یادآور می‌شود و همین ابیات پراکنده پیرامون این حدیث قدسی در زبده‌الاسرار است که بعدها بن‌مایه و آبشخور فکر عثمان سامانی را تشکیل می‌دهد، برداشت صفی علی‌شاه از این حدیث، ریشه در اطلاعات دینی و مذهبی و عقاید عرفانی، اسلامی او دارد که برداشت این گونه از حدیث کنت کنزاً مخفياً... در ادبیات فارسی هم نثر و هم نظم سابقه دارد. اما عثمان سامانی با شیوه‌ای متفاوت و برداشتی آزاد در مضمون پردازی از حدیث و تصویر سازی‌های بدیع از فضای درونی و معنوی و استفاده عرفانی در شرح مفاهیم انتزاعی غیر قابل دسترس به نگاهی منحصر به فرد در پیوند شخصیت مورد نظر خود (امام حسین «ع») به این حدیث رسیده است.

صفی علی شاه	عثمان سامانی
۱- پیش از این ایجاد ذات ذوالجلال کنز مخفی بود در عین کمال (زبده‌الاسرار، ص ۱۶)	۱- گوید او چون شاهی صاحب جمال حسن خود بیند به سر حد کمال (گنجینه‌الاسرار، ۲۳۳)
۲- شاهد ذات آن نگار پرده در عاشق خود بود اندر پرده در (همان، ۱۶)	۲- پرده ای کاندلر برابر داشتند وقت آمد پرده را برداشتند (همان، ص ۲۴۰)
۳- بر ظهور عشق خویش آن جان پاک جلوه گر شد در لباس آب و خاک (همان، ۱۶)	۳- ما سوی آئینه آن رو شدند مظهر آن طلعت دلجو شدند (همان، ۲۳۵)
۴- وان هویت بحر سر پوشیده بود بر ظهور خویش نا جوشیده بود (همان، ۱۶)	۴- دل نشین خویش مأوایی نداشت تا در او منزل کند جایی نداشت (همان، ۲۳۶)
۵- خواست ذاتش تا کند اظهار حسن فاش بازد عشق با دلدار حسن (همان، ۱۶)	۵- پس جمال خویش در آئینه دید روی زیبا دید و عشق آمد پدید (همان، ۲۳۵)
۶- من لباس آدمی کردم به بر تا مؤثر را که بیند در اثر (همان، ۱۶)	۶- می‌نیارد کس به وحدتشان شکی عاشق و معشوق می‌گردد یکی (همان، ۲۵۳)

۷- کالصلّا ای عاشقان جان فروش زان صلا کردند ترک جان و هوش (همان، ۱۶)	۷- پس ندا داد او نه پنهان بر ملا کالصلّا ای باده خواران الصّلا (همان، ۲۴)
۸- قائل قول الستم من هلا کیست ثابت بر سر قول بلی (همان، ۱۶)	۸- جمله را کرد از شرار عشق مست یاد شان آورد آن عهد الست (همان، ۲۷۹)

شبهات در صورت و معنا

همان گونه که ملاحظه می‌شود؛ صفی‌علی‌شاه «کنز مخفی» را در «عین کمال» و عمّان در «سر حدّ کمال» می‌بیند (بیت ۱) و هر دو شاعر «خداوند» را عاشق جمال خود معرفی می‌کنند که قصد ظهور دارد (بیت ۲) عمّان سامانی مانند صفی‌علی‌شاه «آن نگار» را عاشق حُسن خود و به دنبال تجلّی و ظهور می‌داند و هر دو شاعر پرده از روی زیبایی معشوق حقیقی با تجلّی در «جلوه‌های زمینی» (بیت ۳ و ۴) بر می‌دارند و این جلوه زمینی در آینه ابیات هر دو شاعر وجود امام حسین (ع) است (بیت ۷).

مضمون دیگری که مورد تقلید عمّان سامانی قرار گرفته؛ «صلا زدن عاشقان» است. صدای این صلا در مثنوی زبده‌الاسرار از زبان امام حسین و در صحنه‌های پایانی به گوش می‌رسد که عاشقان حقیقی را مدهوش می‌کند و در مثنوی گنجینه‌الاسرار، از همان ابتدا توسط «ساقی شراب عشق» به گوش می‌رسد، آنجا نیز عاشقان حقیقی را دعوت به نوشیدن دوباره می‌کند (بیت ۸).

تصویر زیبا و مشترک دیگر بین دو شاعر، یادآوری «عهد الست» توسط امام حسین است که پس از صلا زدن یاران، عهدی را که در روز الست با او بسته بودند یادشان می‌آورد (این «عهد الستی» همان است که در آغاز گنجینه آشکارا بیان شده بود) و در زبده‌الاسرار و گنجینه‌الاسرار در پایان حادثه تکرار می‌شود (بیت ۹). (زبده‌الاسرار ص ۱۷).

۵-۳- لوح سوم (حضرت زینب)

صفی‌علی‌شاه اصفهانی در زبده‌الاسرار و عمّان سامانی در گنجینه‌الاسرار خویش، به ماجرای اسارت حضرت زینب نگاهی ویژه دارند، از دیدگاه هر دو شاعر «اسارت» نردبان سلوک و طریق خاص ره‌سپردن حضرت زینب (س) در راه عشق است، در مقایسه نگاه عمّان سامانی و صفی‌علی‌شاه به حضرت زینب باید گفت: صفی‌علی‌شاه پس از رهایی از مقدمات در ابیاتی بسیار بلند که خود منظومه‌ای است مفصّل، ابتدا به طی طریق سالک می‌پردازد و در دل ابیات، باب گفتگوی مرید و مراد (امام حسین «ع» و حضرت زینب «س» را باز می‌کند. این گفتگو در سرتاسر زبده‌الاسرار از زبان امام (ع) شنیده می‌شود و حضرت زینب سالکی است که اسرار کار خویش را از زبان امام (ع) می‌شنود امام (ع) و گاه خود شاعر که از پس ابیات سر برمی‌آورد، تنها راویان این حدیثند که به شرح اسارت و اسرار آن می‌پردازند؛ اما در گنجینه‌الاسرار عمّان سامانی، مخاطب در مقابل پرده‌های مختلف گفتگو می‌نشیند و نجوای عاشقانه این مرید و مراد را می‌شنود. در اشعار عمّان سامانی گفتگوی حضرت زینب با امام حسین (ع) در فضایی عارفانه و سرشار از عشقی دو سویه شکل می‌گیرد و واژه‌های خشک و اصطلاحات صوفیانه صفی، تبدیل به گونه‌ای از عرفان و مرثیه می‌شود.

در زبده الاسرار با نقل طولانی ماجرا گاه سر رشته سخن به دست تعابیر فلسفی و عرفانی دور از ماجرا می افتد و در ذهن خواننده به دنبال کشف معنا در میان اصطلاحات و تعابیر گوناگون موج می اندازد.

اما عمان سامانی در نهایت ایجاز و اختصار در بافت منسجم لفظ و معنا و براساس برخی مستندات تاریخی به بیان حادثه می پردازد. نکته قابل توجه دیگر که به آن اشاره شده است این است که در زبده الاسرار، اسرار اسارت حضرت زینب تماماً از سوی امام بازگو و به عنوان مسیر سیر و سلوک به حضرت زینب «س» تلقین می شود؛ اما در گنجینه الاسرار، پذیرش رضا و قضای الهی، یاد آوری عهد گذشته برای یاری امام و قبول اسارت و پذیرفتن آن از زبان خود حضرت زینب به عنوان مرید بازگو شده است.

در اندیشه صفی علی شاه، «نردبان سلوک» حضرت زینب، راه طاقت سوز شام معرفی شده است که در خرابه آن، گنج عشق پنهان است. امام پس از اشاره به سیر و سلوک حضرت زینب که راه اسارت و گذر از خرابه شام است؛ مقصد نهایی و هدف اصلی از سلوک را که پرستاری از امام سجّاد و حفظ اوست یادآور می شود که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

اما عمان سامانی رابطه امام و حضرت زینب را در سه پرده این گونه به تصویر می کشد:

سایل اشکش بسته بر شه راه را کای سوار سرگران کم کن شتاب تا ببوسم آن رخ دل جوی تو	دود آهش کرده حیران شاه را... جان من لختی سبک تر زن رکاب تا ببوسم آن شکنج موی تو (عمان سامانی، ۱۳۷۹: ۳۲۸)
همچو جان خود در آغوشش کشید کای عنان گیر من آیا زینبی	این سخن آهسته بر گوشش کشید یا که آه درد مندان در شبی... (همان، ۳۳۰)
گفت زینب در جواب آن شاه را عشق را در یک مشیمه زاده ایم تا کنیم این راه را مستانه طی هر دو در انجام طاعت کاملیم تو شهادت جستی ای سبط رسول	کای فروزان کرده مهر و ماه را لب به یک پستان غم بنهاده ایم هر دو از یک جام خوردستیم می هر یکی امر دگر را حاملیم من اسیری را به جان کردم قبول (همان، ۳۳۱)

همانگونه که اشاره شد، عمان سامانی در سه پرده، مخاطب را مقابل تصاویر ارتباط زیبای امام حسین (ع) و حضرت زینب و گفتگوی عاشقانه آنها قرار می دهد و پاسخی که حضرت زینب در پایان ماجرا به امام حسین (ع) می دهد، کامل کننده معنا و بازگو کننده اندیشه مطرح شده در زبده الاسرار پیرامون اسارت حضرت زینب است.

صفی علی شاه	عمان سامانی
۱- این اسیری زان شهادت بس سر است در اسیری تو حق پیدا تر است (زبده الاسرار، ۳۳۵)	۱- تو شهادت جستی ای سبط رسول من اسیری را به جان کردم قبول (گنجینه الاسرار ص ۳۳۱)

۲- بر تو گرید دیده گل بی حساب بهر بیهوشان روا باشد گلاب (همان، ۳۳۵)	۲- سیل اشکش بسته بر شه راه را دود آهش کرده حیران شاه را (همان، ۳۲۸)
۳- ناله زینب نمی‌آید بگوش اندر اینجا رفته پنداری ز هوش (همان، ۳۳۵)	۳- از تجلی‌های آن سرو سهی خواست تا زینب کند قالب تهی (همان، ۳۳۶)
۴- نیست زینب وقت بیهوشی تو تنگدل شد شه ز خاموشی تو (همان، ۳۳۵)	۴- سایه سان برپای آن پاک او فتاد صبحه زن غش کرد و برخاک او فتاد (همان، ۳۳۶)

شباهت تصویر و معنا

صفی علی شاه، طی ابیات طولانی که در باب اسارت دارد، آن را با شهادت امام حسین (ع) مقایسه می‌کند و حتی اسارت حضرت زینب (س) را برتر از شهادت امام حسین (ع) می‌داند و عمّان همین مضمون را تقلید می‌کند و شهادت و اسارت را کامل کننده یکدیگر می‌داند (بیت ۱).

تصویر گریه حضرت زینب (س) در پیشگاه امام حسین (ع) و آرام کردن او توسط امام حسین نیز در هر دو اثر ترسیم شده است. گریه بی حساب گل در زبده‌الاسرار و سیل اشکی که راه را بسته، در گنجینه‌الاسرار مبین این اندیشه است (بیت ۲).

صحنه از هوش رفتن حضرت زینب پس از گریستن و حضور امام بر بالین او نیز از دیگر مواردی است که مورد تقلید عمّان قرار گرفته است (بیت ۳ و ۴).

۴-۵- لوح چهارم (امام سجّاد ع)

هم صفی علی شاه اصفهانی و هم عمّان سامانی پس از شرح ماجرای اسارت حضرت زینب (س) از دریچه نگاه خویش به نقل سفارش امام حسین (ع) مبنی بر پرستاری از امام سجّاد (ع) می‌پردازند. در تصاویر شعری هر دو شاعر، چهره بیمار امام سجّاد، سفارش امام به زینب مبنی بر تیمار امام سجّاد (ع) و جانشینی او به عنوان راهبر طریقت بعد از امام حسین (ع) ترسیم شده است. صفی علی شاه همانگونه که شرح اسارت را روایت می‌کند، ضمن گفتگو با حضرت زینب (س) به امام سجّاد و بیماری او و نقش حضرت زینب در پرستاری از او و سفارش به تیمار و مراقبت از امام اشاره می‌کند که عمّان سامانی در ۳۵ بیت همین مضامین را در نهایت ایجاز و اختصار و به هم پیوستگی زبانی و معنایی می‌سراید. به ابیات مشابه و مورد تقلید نگاهی می‌اندازیم:

صفی علی شاه	عمّان سامانی
۱- روپرستاری کن آن بیمار را زان دل بیمار جو دلدار را (زبده‌الاسرار، ۵۹)	۱- پرستی کن حال بیمار مرا جستجویی کن گرفتار مرا (گنجینه‌الاسرار، ۲۳۸-۲۳۷)
۲- رو که بیمار مرا یارش تویی غلطد از هر سو پرستارش تویی (همان، ۶۰)	۲- گفت ای خواهر چو برگشتی زراه هست بیماری مرا در خیمه گاه (همان، ۲۳۸)

۳- اتحاد ما ندارد حد و حصر او حسین عهد و من سجاد عصر (همان، ۳۳۹)	۳- در دل بیستار شد ماوای من خاصه بیماری که خفته جای من (همان، ۶۰)
--	---

شباهت در معنا و تصویر

صفی علی شاه، بر نقش پرستاری حضرت زینب (س) تأکید فراوان دارد. پرسش از حال بیمار و پرستاری از او، از مضامینی است که عثمان سامانی در تصاویری مشابه آنرا نقل کرده است (ابیات ۱ و ۲).

از دیگر موارد مطرح شده در ماجرای امام سجاد و بیماری او، اشاره امام حسین (ع) به اتحاد قلبی و یگانگی او و امام سجاد در امامت است. امام حسین (ع) امام سجاد را جانشین و روح خود معرفی می‌کند که به دلیل همین اتحاد و یگانگی، ذکر یا حسین از لبش نمی‌افتد. عثمان سامانی نیز این اتحاد را به آن پایه می‌بیند که گویی فرقی میان حسین و سجاد نیست (بیت ۳).

۵-۵- لوح پنجم (ذوالجناح)

پس از شرح اسارت و گفتگوی امام مبنی بر سفارش امام سجاد (ع) به حضرت زینب که از زبان دو شاعر نقل شد، عثمان سامانی و صفی علی شاه به وصف مشابهی از ذوالجناح می‌پردازند. تأثیر زبان و اندیشه صفی علی شاه بر اوصاف عثمان از صحنه‌های پایانی دیدار امام با حضرت زینب و به میدان رفتن او و وصف ذوالجناح قابل توجه است. صفی علی شاه در ۲۲ بیت ذوالجناح را آتش خوی عشق معرفی می‌کند که بی زبان انی انالله می‌گوید، ذوالجناح صفی علی شاه، همان مرکب خضر و موسی و عیسی است که رکابش حلقه عرش برین و لامکان که بالاتر از عرش است فرش زیرپای او می‌شود صفی علی شاه کوشیده تا با پر رنگ کردن ابعاد متافیزیکی هویتی و رای حقیقت به اسب بدهد و عثمان در ۴ بیت این اندیشه را تکرار می‌کند.

صفی علی شاه	عثمان سامانی
۱- ذوالجناح عشق آتش خوی شد بی زبان انی انالله گوی شد (زبدۃ الاسرار، ۸۴)	۱- ذوالجناح عشقش اندر زیر ران در روش گامی به دل گامی به جان (گنجینه الاسرار، ۳۴۲)
۲- لامکان آنجا که فوق عرش بود زیر پای ذوالجناحش فرش بود (همان، ۸۴)	۲- گر به ظاهر گام زن در فرش بود لیک در باطن روان در عرش بود (همان، ۳۴۲)
۳- شد رکابش حلقه عرش برین عرش یعنی پای آن عرش آفرین (همان، ۸۴)	۳- در زمین ارچند بودی ره نورد لیک سرمه چشم کرّ و بیش کرد (همان، ۳۴۲)

شباهت در معنا و صورت

همان گونه که ملاحظه می‌شود؛ تعبیر ذوالجناح عشق را ابتدا صفی علی شاه به کار برده و عثمان در کاربرد این تعبیر مقلد صفی علی شاه است.

گام زدن ذوالجناح در فرش و حرکت در عرش، نشانه ظاهر و باطن حرکت ذوالجناح است که این مضمون نیز همراه با تکرار تصاویر حرکت ذوالجناح تکرار شده است با این تفاوت که عمّان سامانی اندیشه صفی‌علی‌شاه را تعدیل کرده است؛ چرا که صفی‌علی‌شاه، لامکان را که فوق عرش است، فرش زیر پای ذوالجناح می‌داند؛ اما عمّان او را در باطن روان در عرش و در ظاهر گام‌زن در فرش می‌بیند.

۵-۶- لوح ششم (علی اصغر)

یکی از زیباترین ابداعات قلمی صفی‌علی‌شاه که به لطف سخن و عمق اندیشه او افزوده است؛ تصاویری است که از گفتگوی علی‌اصغر، کوچک‌ترین سالک و سرباز میدان امام حسین (ع) در شعر او نقش بسته است. این اشعار با زبان علی‌اصغر آغاز می‌شود و پس از اینکه او خود را شیرخوار عشق و آماده جانبازی در راه حق معرفی می‌کند؛ خطاب به پیر طریقت و امام می‌گوید: حال که تو عزم دیار دوست داری و به درگاه خدا می‌روی، هدیه‌ای کوچک هم برای او ببر، و در وصف این هدیه خود را عرضه می‌دارد. عمّان سامانی نیز در مثنوی خویش؛ اندیشه صفی‌علی‌شاه را در ابیاتی کوتاه عنوان می‌کند.

با توجه به اینکه تمام فضای ذهنی عمّان سامانی از علی‌اصغر، حول محور چند بیت نمادین و مفهومی از زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه شکل گرفته است، شیوه پردازش عمّان و انتقال ابیات و مفاهیم صفی‌علی‌شاه به گنجینه‌الاسرار قابل توجه است. در زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه، امام حسین (ع) آخرین گوهر باقی مانده و آخرین مهره بازی را که علی‌اصغر است، بر سر دست می‌گیرد تا به عنوان هدیه تقدیم خداوند کند و این امر به خواهش و کوشش علی‌اصغر صورت می‌پذیرد. عمّان سامانی از این اندیشه این گونه استفاده می‌کند که امام حسین (ع) پس از خالی کردن کیسه هستی خویش و فدا نمودن همه چیز و همه کس و در حالت انبساط خاطر، رقص رقصان از نشاط باختن خود عازم میدان می‌شود که احساس انقباضی او را فرا می‌گیرد، چون دوباره کیسه هستی را جستجو می‌کند، گوهری صغیر در دستش می‌افتد که امام پس از نیافتن آب برای او دست از او می‌شوید، آن را نیز تقدیم می‌کند.

صفی‌علی‌شاه	عمّان سامانی
۱- گوهری بر پیش آن شاه ارمغان کو سبک وزن است و در قیمت گران (زبده‌الاسرار، ۸۵)	۱- درّه التاج گرامی گوهران آن سبک در وزن و در قیمت گران (گنجینه‌الاسرار، ۳۴۵)
۲- ند بر تفصیل نبود کار عشق تا چه کرد آن شاه در بازار عشق (همان، ۸۵)	۲- باز وقت کیسه پرداززی بود ای خریف این آخرین بازی بود (همان، ۳۴۵)
۳- هر چه بودش پاک با حق تاخت زد مهره‌ها را برد و حرف از باخت زد (همان، ۸۵)	۳- شش جهت در نرد عشق آن پری می‌کند با مهره دل ششدری (همان، ۳۴۵)

شباهت در صورت و معنا

بارزترین نمونه تقلید عمّان سامانی از صفی‌علی‌شاه بی‌تی است که در ماجرای علی‌اصغر عیناً توسط عمّان تکرار شده است، عمّان سامانی در ابیاتی که به شرح ماجرای علی‌اصغر می‌پردازد؛ بن مایه فکری صفی‌علی‌شاه را بازگو می‌کند.

تکرار تعبیری چون گوهر سبک وزن گران قیمت و یا مفاهیم فدا کردن هستی و باختن مهره‌ها (با استفاده از اصطلاحات بازی نرد) از موارد مشهود این تقلید و تأثیر پذیری است.

۵-۷- لوح هفتم (حضرت قاسم)

صفی علی شاه برای پرداختن به شخصیت حضرت قاسم؛ ابتدا به شیوه معمول خویش مقدمه‌ای عرفانی می‌چیند و معانی عرفانی مورد نظرش را بازگو می‌کند تا پس از آن با آوردن مصادیق، ادله خویش را اثبات کند. در مقدمه بحث قاسم نیز با صحبت از «فنا» ذهن مخاطب را برای ورود به جریان اصلی آماده می‌کند. در ادامه این مقدمه، از عالم غیب‌الغیوب به «شهر چین» و از پیر طریقت یا امام به «شاه چین» و از مظهر تعلق دنیا به «دختر شاه چین» تعبیر می‌کند:

پیش شاه چین ز هستی دم مزن
پیش شاه چین غرض شو محو و لال
ور نه خود را بی جهت بر هم مزن
تا دهد آن دخترت با ملک و مال
(صفی علی شاه اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۵۶)

و با این مقدمه به معرفی قاسم می‌پردازد:

آمد اینجا یادم از نور دو عین
قاسم آن کو کرد جان کابین عشق
آستین عشق را بالا شکست
قصه داماد شاه دین حسین
زد قدم مردانه پس در چین عشق
شیشه هستی به سنگ لاشکست
(همان، ۱۵۸)

قاسم، در اندیشه صفی علی شاه، تازه رهروی است که برفرق عیش و شادی پا می‌زند و با همه وجود از «تعلق‌ها» که نوعروس مظهر آن است دل می‌کند و شهادت را که همان رسیدن به اقلیم چین است بر می‌گزیند. عثمان سامانی در شرح ماجرای قاسم مانند صفی علی شاه درگیری با نفس را در شعر خویش به تصویر می‌کشد. قاسم در گنجینه الاسرار نیز سالکی است که ابتدا با دشمن درونی که نفس است و نوعروس مظهر آن است، می‌جنگد و پس از برخاستن آوای کوس (در هر دو مثنوی) شهادت را انتخاب می‌کند.

زین عروسم مدعا دانی که چیست
با عروس قاسم اینجا هستت رو
نو عروس خویش را بوسید چه
زاستین اشکش ز چشمان پاک کرد
هیچ میدانی تو ای صاحب یقین
مدعا را روی میدانی به کیست
مدعایم جمله باشد ذکر او...
خوش در آغوشش کشید از روی مهر
بعد از آن آن آستین را چاک کرد
چیست اینجا سر خرق آستین.....
(عثمان سامانی، ۱۳۷۹: ۳۰۸)

عثمان سامانی	صفی علی شاه
آستین و هم را او خرق کرد حق و باطل را بر او فرق کرد (گنجینه الاسرار، ۳۰۹)	آستین عشق را بالا شکست شیشه هستی به سنگ لاشکست (زبده الاسرار، ۱۵۸)

چون ز میدان شد بلند آوای کوس نی زخور ماندش خبر نی از عروس (همان، ۱۶۲)	لیک جا نگرفته داماد و عروس کزتری شد بر ثریا بانگ کوس (همان، ۳۰۸)
من به فرق عیش و شادی پا زدم عیش عاشق ترک جانست آمدم (همان، ۱۵۸)	کای قدح نوشان صهبای الست از مراد خویشتن شوئید دست (همان، ۳۰۸)
داد بر وی دختر معصوم خویش کرد با وی رافتی ز اندازه بیش (همان، ۱۵۸)	از دگر ره دختر خود پیش خواند خطبه آن هر دو وحدت کیش خواند (همان، ۳۰۸)

شبهات در تصویر و معنا

تعبیر برخاستن آوای کوس از میدان، رها کردن عروس و رفتن قاسم به دنبال آوای کوس و آستین عشق بالا شکستن، از تعبیری است که قبلاً توسط صفی‌علی‌شاه مطرح شده بود. عمّان سامانی نیز با به کار بردن این تعبیر، همان مفاهیم را یادآور می‌شود و سپس به سرّ خرق آستین می‌پردازد و معنا را کامل می‌کند. آستین بالا شکستن و آستین خرق کردن از دیدگاه هر دو شاعر، کنایه از ترک دل بستگی و تعلق است که نوعروس در هر دو کتاب مظهر آن است.

همان گونه که ملاحظه می‌شود در تمامی اشعار گنجینه‌الاسرار و تصاویر شعری عمّان سامانی که نمونه‌های آن از نظر گذشت ردی از اندیشه و ابداعات شعری و بیان احساسی صفی‌علی‌شاه اصفهانی نقش بسته است. صفی‌علی‌شاه، نگاهی ویژه به عاشورا از منظر عرفان دارد که عمّان سامانی آن را جاودانه کرده است. قابل ذکر است که علاوه بر موارد ذکر شده موارد دیگری نظیر ماجرای زعفر جنی، حضرت ابوالفضل و علی اکبر نیز مورد تقلید قرار گرفته که به دلیل اطناب، از بیان آن خودداری می‌شود.

نتیجه

از مقایسهٔ مثنوی زبده‌الاسرار و گنجینه‌الاسرار نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- عمّان سامانی، کتاب زبده‌الاسرار صفی‌علی‌شاه را در دست داشته و با تقلید و تکرار شاه‌بیت‌های آن، به خلق اثر ماندگار خود، گنجینه‌الاسرار، پرداخته و در این اثر به اندیشه‌های پراکنده صفی‌علی‌شاه نظم‌ی تازه بخشیده است.
- ۲- اثر عمّان در مقایسه با اثر صفی‌علی‌شاه، از نظر زیبایی‌صوری و معنوی به کمال مطلوب رسیده است.
- ۳- برجستگی‌های زبانی و بیانی، استفاده از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه و استعاره و مجاز در خلق تصویرهای هنری، شعر عمّان را نسبت به صفی‌علی‌شاه برتری بخشیده است.
- ۴- مضمون و محتوای هر دو اثر، عرفان در ساحت عاشورا است و هر شاعر از زاویهٔ دید خود به بیان زیبایی‌های نهفته در آن پرداخته است. تفاوت نگاه عمّان با صفی در درک شخصی از زیبایی‌های معنوی است که در این دو اثر، جلوه‌ای متفاوت دارد. تصویرهایی که عمّان از دریافت‌های ذهنی خود با صور خیال در آمیخته و به مخاطب القا می‌کند؛ با بنایی که صفی‌علی‌شاه با واژه‌های صوفیانه و عارفانه ساخته، بسیار متفاوت است.

۵- عمّان سامانی با تداعی‌های ذهنی دایره‌وار به موضوع اصلی باز می‌گردد و وحدت موضوع اثر را حفظ می‌کند؛ اما صفی‌علی‌شاه در یک سیر خطی طولانی ذهن خویش را متوجه موضوعات متفاوت کرده و گاه آنها را بی نتیجه رها می‌کند.

۶- تقدّم صفی‌علی‌شاه بر عمّان سامانی به خاطر کشف بیش از ده تصویر بدیع از عرفان عاشورایی است که محور کار عمّان و مورد تقلید او قرار گرفته است، و تقدّم عمّان بر صفی‌علی‌شاه به خاطر در آمیختن این زیبایی‌های محتوایی با زیبایی‌های صوری، در نهایت ایجاز است.

منابع

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۷۰). ساختار تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۲- حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۸۶). فرهنگ شاعران زبان پارسی، تهران: نشر کوشش، چاپ دوم.
- ۳- دایرة المعارف تشیّع، (۱۳۸۴). تهران: نشر شهید سعید محبّی، چاپ اول.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳). لغت‌نامه فارسی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ۵- رادویانی، محمد ابن عمر، (۱۳۶۲). ترجمان البلاغه، به تصحیح پرفسور احمد، تهران: آتش.
- ۶- رزمجو، حسین، (۱۳۷۵). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۷- شایان، علی رحم، (۱۳۷۸). پارسی سرایان بام ایران، اصفهان: نشر جهان بین.
- ۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷). بیان، تهران: نشر میترا، چاپ سوم.
- ۹- صفی‌علی‌شاه اصفهانی، (۱۳۷۲). زبده‌الاسرار، نشر صفی‌علی‌شاه، چاپ چهارم.
- ۱۰- ضرابیها، محمد ابراهیم، (۱۳۸۴). زبان عرفان، نشر بینا دل، چاپ اول.
- ۱۱- ضیایی، عبدالحمید، (۱۳۸۷). جامعه شناسی تحریفات عاشورا، تهران: نشر هزاره ققنوس.
- ۱۲- عمّان سامانی، (۱۳۷۹). گنجینه‌الاسرار، تهران: نشر سینایی، چاپ اول.
- ۱۳- فتحی، کاظم، (۱۳۸۲). گلچینی از گلشن رضوان، نشر انسان، چاپ اول.
- ۱۴- کافی، غلامرضا، (۱۳۸۵). شرح منظومه‌ی ظهر، تهران: نشر مجتمع فرهنگی عاشورا.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰). حماسه‌ی حسینی، نشر صدرا.
- ۱۶- محمدزاده، مرضیه، (۱۳۸۳). دانشنامه‌ی شعر عاشورایی (انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم)، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- نوبیا، پل، (۱۳۷۳). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ اول.